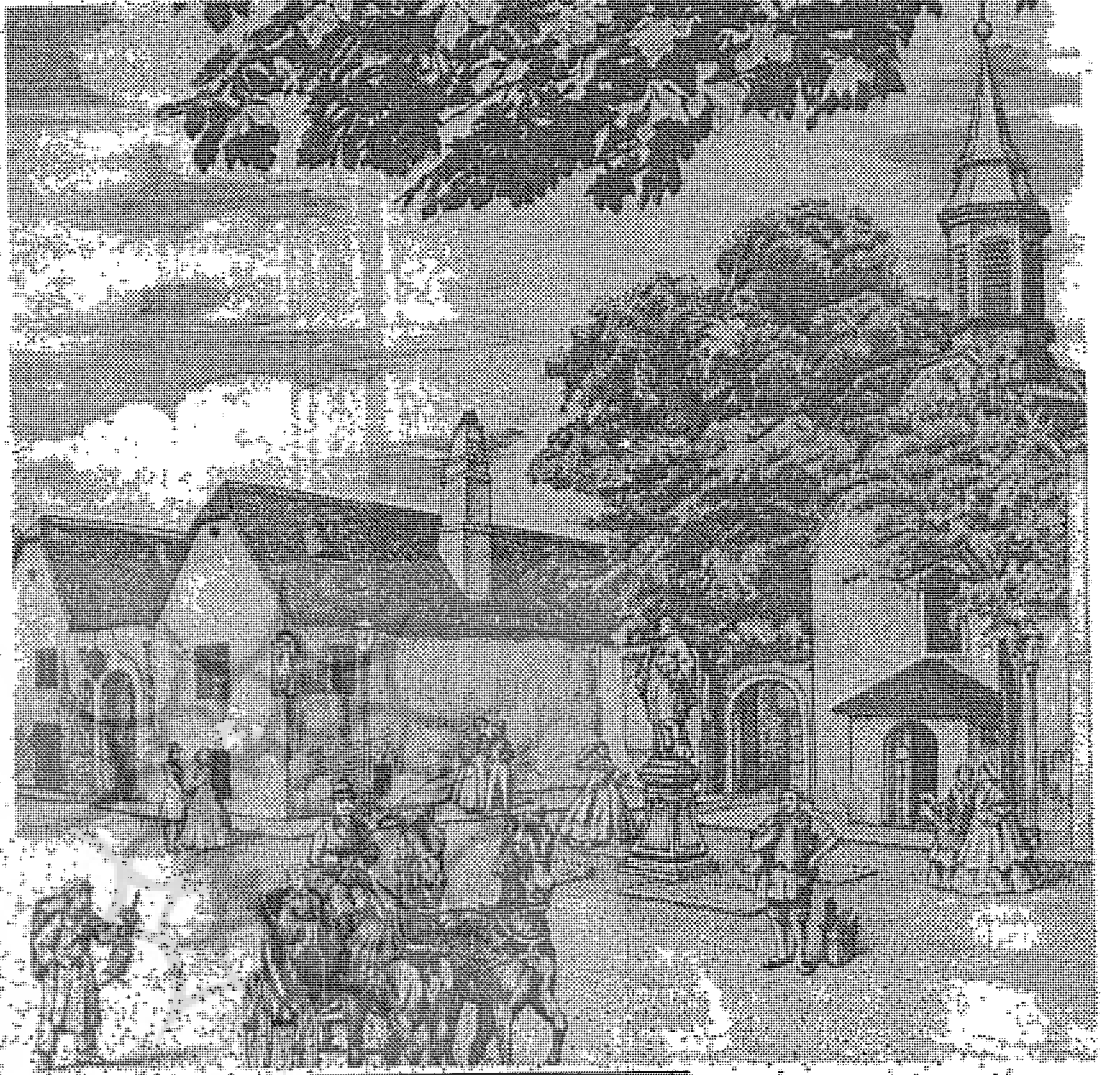


پتهوون و موتسارت

از نگاه سینما

○ علیرضا سامعیان



نمایی از خانه پتهوون در هایلینگشتاد وین در زمان تصنیف سمفونی نهم



هایلینگشتاد وین / ۱۹۹۷

شنوایی خویش در رنج است، و کمتر کسی خوی او را می‌فهمد، با آفرینش آثاری پرامید و سرزنده، غم‌های خود را به نعمات شادی می‌سپزد و وجود درهم‌فشرده‌اش، چون شراره‌ای به آسمان می‌رود. جهان، آن‌گونه که آن را می‌یابیم، سازنده وجود ماست، نه جایگاهی صرف که وجودمان در آن جای گرفته است. و پتهوون جهان را آن‌گونه که یافته بود، تفسیر می‌کرد. زمانی که سمفونی نهم او در حال اجراست، به گذشته تلخ خویش می‌نگرد و با آفرینش کورالی باشکوه، دنیایی از شادی می‌آفریند و از هر

زمانی که برنارد ژز، داستان زندگی پتهوون را در «محبوب ابدی» خویش به تصویر می‌کشید، دیرزمانی بود که «آمادئوس» میلوخ فورمن، موتسارت را از سالن‌های اپراها و کنسرت‌ها، به درون سینماها برده بود. با این تفاوت که در پایان نمایش «آمادئوس»، کسی برای موتسارت شادی نمی‌کرد و او را تشویق نمی‌نمود؛ بلکه همگان، اندوهگین از عاقبت آهنگسازی شدند که شادی و سرزندگی را تصنیف می‌کرد؛ انگار زندگی و آنچه از او زاده می‌شود، دو تصویر ناهم‌رنگ‌اند. پتهوون، که در «محبوب ابدی» از

آنچه که تصویر زندگی، را تیره و تار می‌سازد، می‌گریزد و آسمان پرستاره را نظاره‌گر می‌شود. خوبی و زیبایی را باید آفرید، طبیعتی که هیچ‌گاه لب نه سخن نم‌ی‌گشاید. و از وجود خود نیز بی‌خبر است، تنها آدمی، معنایی یدان می‌بخشد. و پتهوون در سمفونی پنجم خویش معنایی شگرف از مقاومت و امید سر می‌دهد. در حالی که خاک آفرینش در تاخت و تاز دشمن است، سمفونی پنج، نه یک تسلیم، بلکه فزایدی دلاورانه از شهروندی است که بر هر تجاوزگری می‌شورد و سینه هنر آنچه را که سنباهی می‌آفریند، می‌شکافد و ملودی مبارزه‌اش را آن چنان تکرار می‌کند که در بستر تاریخ، جایگاهی ابدی می‌یابد.

موتسارت نیز همچون پتهوون، در برهه‌ای و شرایطی دیگر، نگاه و احساس خویش به جهان پیرامون را، توسط نت‌ها، همچون بذری بر روی اوراق موسیقی می‌افشاند و آن چنان جوانه‌هایی سربرمی‌آورد و شکوفا می‌شود که چشم‌انداز و رایحه آنها، هنوز هم خوشه‌چین‌دستان هنرمندان و تسلی‌بخش کویزده‌گان دنیای کنونی است. در «آمادئوس»، موتسارت به زبان موسیقی با محیط اطرافش سخن می‌گوید. آن‌گاه که در نزدیکی ازدواج است، نغمات شادی از ابرای سراگلیو اوزه گوش می‌رسد و به هنگام مرگ پدر، دون ژوان در تاریکی و مرگ فرو می‌رود. موسیقی بیانی ابدی، از وجودی که چند صبحی نخواهد پایید. وجودی که در تنگناها و نامایمات، همچنان می‌آفریند و ترنم احساسش را چون رایحه‌ای در میان انسان‌ها می‌پراکند. در وضعیتی نابسامان یا همسرش به مشاخره می‌پردازد، آنانی که هیچ‌گاه به مرتبه‌اش نمی‌رسیدند،

موتسارت / ۱۹۹۷ / وین، خیابان Domgasse، شماره ۵

**نمایندگان فروش نشریه
سینما تئاتر**

سینما تئاتر را از کتابفروشی های معتبر بخواهید

کتاب فروشی ملک

خیابان بهار - بالاتر از بیمارستان شهربانی
نبش کوچه - سرفهنگ سازگار
تلفن ۷۵۰۳۹۹۳

کتاب فروشی پر نیان

بازارچه فرهنگسرای خاوران

نشر چشمه

تهران - خیابان کریمخان زند - نبش میرزای
شیرازی - شماره ۱۶۷ - تلفن ۸۹۷۷۶۶
حسن کیانیان

کتاب همناز

انتشارات و کتابفروشی تهران ۱۲۳۲۶
یوسف آباد - خیابان اسدآبادی - شماره ۱۰۱
تلفن ۸۷۱۲۵۲۲

آیا می دانید

تبلت های

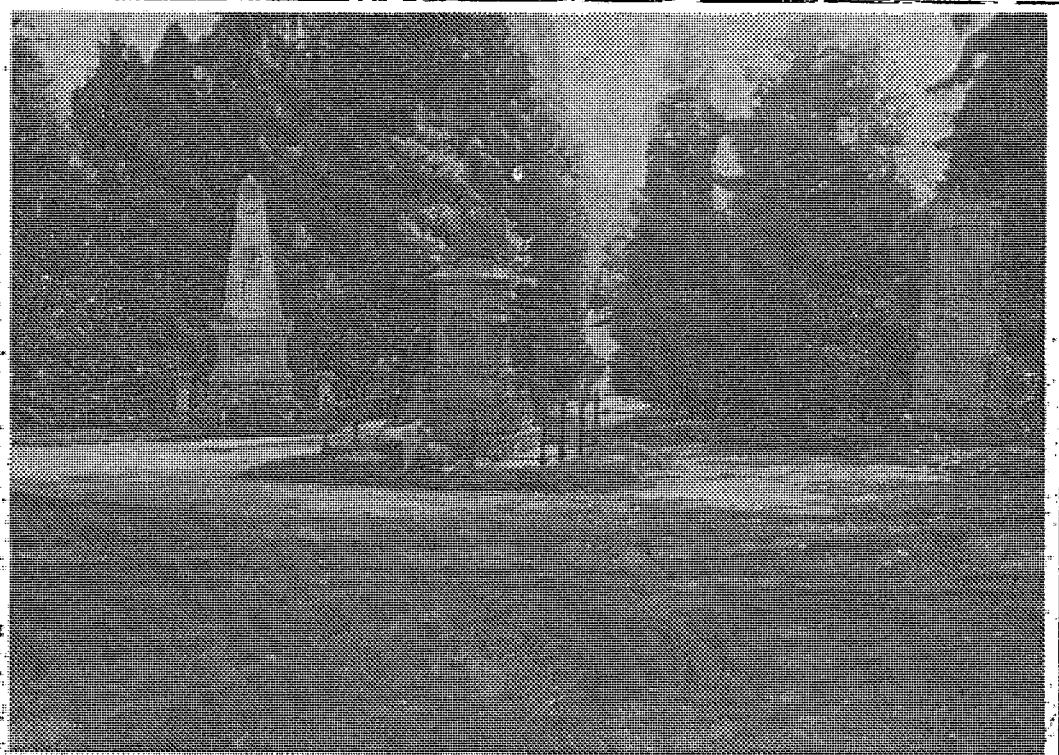
در فروش محصولات شما
چه نقشی دارد؟

سینما تئاتر

آگهی می پذیرد

تلفن و فاکس:

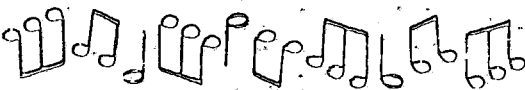
۷۵۲۱۲۶۹



آرامگاه بتهوون در سمت چپ و شوپرت در سمت راست در Zentralfriedhof وین

تصویر می کشد. پایان زندگی آهنگسازی که زمانی برای تحصیل موسیقی نزد موتسارت آمده بود. و خیال، او در میان آنبوه جمعیت، با طنین موسیقی میسائوله نیس، می رود تا در قبرستان مرکزی شهر وین (Zentralfriedhof) به خاک سپرده شود شوپرت نیز در میان خیل مشایعت کنندگان، گام در مسیری می گذارد که هشت ماه بعد، او را نیز در همین مسیر رهسپار Zentralfriedhof می نمایند تا طبق وصیت اش، در کنار بتهوون تا ابد بیارامد. پس از مرگ بتهوون، برادران وارث او بر سر اموالش با دوست دیرینه اش، شیندلر، به مشاجره می پردازند، لیکن تنها موسیقیدانانی همچون شوپرت بودند که وارث موسیقی او گردیدند.

«محبوب ابدی» با مرگ بتهوون آغاز می شود و طنین موسیقی میسائوله نیس، همچون مرثیه ای، تماشاگر فیلم را به درون تاریخ هنرمندی رهنمون می سازد که شادی از راه رنج را معنای زندگی خویش می یابد. و «آمادئوس» با مرگ موتسارت پایان می پذیرد طنین رکونیم بر مزار او، همچون شیونی است بر پایان زندگی هنرمندی که بیانی فراتر از زمانه خویش داشت. هرگاه بر پایه عشق عمل می کنیم، عمل ما فراسوی نیک و بد قرار می گیرد.^۳



روزگار را بهتر از او می گذرانیدند. جسودان مدام در پی خدشه دار کردنش برمی آمدند. پادشاهی که چندان سررشته ای از موسیقی ندارد، به ابرای او خرده می گیرد. ابرای سالی پیری را بهترین ابرای ساخته شده تا آن زمان اعلام می کند. می خواهد خود را در رأس هزم موسیقی نشان دهد. ولی همان گونه که سالی پیری در گفتگویی، بی تفاوت نسبت به حرف های موتسارت، چشمانش را به سوی دیگر می گرداند، تاریخ نیز با تبسمی بر لب، چهره اش را از پادشاه دور می نماید.

در گذشته ای دور تر نیز، حتی باخ، آن استاد بی همتای موسیقی، زندگی اش را در محیطی نه چندان شایسته سپری می کرد. در ماه سپتامبر سال ۱۷۲۰، با درگذشت نوازنده ارگ کلیسای یعقوب قدیس در هامبورگ، شوپرت گزینش در صدد انتخاب جانشینی برمی آید. یوهان سیباستیان باخ، به عنوان داوطلب احراز آن مقام، در هامبورگ حضور پیدا می کند. لیکن با قلبی که در گزینش صورت می گیرد، آن سمت به نوازنده حقیقی داده می شود؛ چراکه یک کسی چهارصد مارک با ارزش به صندوق کلیسا کمک کرده بود. یوهان مته زن، منتقد موسیقی، در آن زمان در نشریه Der Musikalische Patriot، در پایان ستون انتقادآمیز خود نسبت به این موضوع، نوشت: حتی اگر یکی از فرشتگان آسمانی که پنجه ملکوتی داشت، از بهشت فرود می آمد تا نوازنده ارگ در کلیسای یعقوب قدیس شود، ولی پولی در بساط نداشت، ناامید به آسمان بازمی گشت.^۳

آنچه را که میلووس فورمن، در فصل پایانی «آمادئوس» از مرگ موتسارت به نمایش می گذارد، گمنام ماندن او در خیل دیوار مردگان است. طنین رکونیم در فضائی بارانی و مه گرفته، و کالسه های که او را برای همیشه به درون تاریخ می برد. موتسارت، فقیرانه و بی نشان، آرام در گوشه ای از قبرستان، بی هیچ مشایعت کننده ای به خاک سپرده می شود و همان طور که روزها باران همچنان بر مزار دورافتاده او می بارد، همگان در سالن اپرا برای آثار او شادی و وجد می کنند.

برنارد رز، در حالی که تابش رعد و برق لحظه ای چهره بتهوون را در بستر بیماری نمایان می سازد، مرگ او را به

ماخذ:

۱. مارتین هایدگر / شش متفکر اگزیستانسیالیست؛ نوشته بلاکهام؛ ترجمه محسن حکیمی؛ ص ۱۲۷
۲. Johann Mattheson (۱۶۸۱ - ۱۷۶۴)
۳. باخ؛ نوشته دنیس آرنولد؛ ترجمه غلامحسین میرزاصالح؛ ص ۶۸
۴. فردریش نیچه / نقد عقل مدرن؛ تألیف رامین جهانبگلو؛ ص ۲۸۴